

تکامل سخن آواز میسر
بیرون آید

آنگاه بلفظ خود نوشت
و در حقیقت بلفظ خود نوشت
باز گوید که آن آواز است

موجود در خارج **ایمان** باران و باران **اعطان** خفتن کاها می شسته
در کنار آب صبح عطل بختین **اعتن** بختین و تشدید چون آنکه سخن برین
اعتنان شاهنای درخت **اعتنان** بالک کونامون آوردن و بالفتح
شاهنای درخت **اعتنان** بختین بختین بختین **اعتنان** شاهنای درخت
و اول سخن **اعتنان** بلفظ باوند **اعتنان** بلفظ بختین و بالک سر درخت
نیزه و نزدیک آمدن آنکه ذیل کند و بار شدن خون در کتق توانی و
قوت دادن **اعتنان** بلفظ بختین **اعتنان** بالک در اول نمان درخت
و بالفتح نمان خانها و پوششها کردن را پوشد و کوه در دوزخ کرمی و سردی
اعتنان در کبکها **اعتنان** بالک خوش خواندن قرآن و خوشخوانی کردن و
بلفظ آواز **اعتنان** یعنی ایاس سبزه و گردان او و بعضی گفته اند که
ایاسین یعنی است در ایاس چون یکایم در یکایم قال الله تعالی سلام
علی ایاسین و بعضی قرآین آیت الیاسین بلفظ خوانده اند یعنی الی
و علیه السلام و بعضی گفته اند ایاسین از اجداد ایاس علیه السلام بود
این الف کسبت بدو وجه بلفظ **اعتنان** بلفظ الف اول و بدل الف ثانی کول
اعتنان بلفظ اکام سخن کردن زبانش کرد **اعتنان** بلفظ بی ابرس شدن **اعتنان**
ایمن بودن و زبانش را **اعتنان** بالک و کسر میم ایمن شونده **اعتنان** امانت دار و قوی
و کسی که بر او اعتماد کند و از در ایمن باشد و بی ترس شده بجهت آرا
حق تعالی و بلفظ غیر علیه السلام که پیش از نبوت بدان مشهور بوده و بلدان
بگفته است بلفظ **اعتنان** سراسر است **اعتنان** بالک که است که در اجابت دعا است
کنند یعنی قبول کن دعا را یا چنین باد و بدلت بدیم قصه کنندگان **اعتنان** و
و شامل کردن در سخن در روشن کردن و فراج کردن حق تعالی دل ابا یان **اعتنان**

ایمن

کوه

در آواز

دست دادن و پیشه در زیر سوسا و لوح نهادن و پیشه در زیر خود گرفتن سوسا
و لوح و مانند آن **اعتنان** دور رفتن اسب در دویدن در روان شدن و در
کردن آب دور رفتن در کرمی و تیر بس شدن زمین و کیه و رسیدن آن
بجدا کمال و حق کسی برون و حق کسی را از گردن و بسیار شدن مال کمال شدن
مال و پنهان شدن سوسا در تیره سوسا خود **اعتنان** لغت دادن و پنهان
نهادن **اعتنان** بدل کردن چیزی و خوردن و ضعف داشتن و خوردن و ضعف شدن
اعتنان بلفظ و **اعتنان** بلفظ ناله و ناله کردن **اعتنان** بلفظ و تشدید چون در بسیار
ناله کننده **اعتنان** بلفظ و تشدید چون بودن و ناله کردن و بالفتح و کفر و فرج چون
مشد و کله است که برای تحقیق کلام آرزو کای یعنی نم یعنی آری نیمی آرزو آن
باله اند که زبان **اعتنان** بالک و تبویک و کسر آخر زبانه و بغایت گرم **اعتنان**
بلفظ کور نشسته **اعتنان** بلفظ تن آسانی و آرام و نرمی است رفتن در آن و
رفقا را است **اعتنان** بلفظ و الکر بختام و بالک صفت بزرگ **اعتنان** آنها
جمع و شن **اعتنان** آسان ترا **اعتنان** بالک نند درخت بریده و شاخهای
درخت **اعتنان** بلفظ وقت آمدن و مانده شدن و چرخان شدن و وقت
و بالفتح و فتح چون سوالی باشد از جا و مکان **اعتنان** بالک صفت بزرگ او
ایمن جمع و در فارسی بلفظ الف استعمال کنند ظاهر او را اصل فارسی است که
معرب کرده اند و صاحب صحیح بود اصلا او ان فابدل من اصلا او این یا
ایو این جمع مثل دیوان و دو این **اعتنان** بیکان شدن **اعتنان** کسبت
کردن **اعتنان** آگاه کردن **اعتنان** بالک سر کردن و ایمن گردانیدن و **اعتنان**
بلفظ سوسا و قوسها **اعتنان** طرف است و موضع است که ادوی ایمن در اجابت

بلفظ اعتنان